

# آسیب‌شناسی معانی باب «افتعال» در کتب مشهور ادبی با رویکرد تطبیقی بر آیات قرآن

حسین شیرافکن<sup>۱</sup> و کمال کشاورزی<sup>۲</sup> و مجتبی حسینعلی‌زاده<sup>۳</sup>

## چکیده

مسئله این مقاله، آسیب‌شناسی معانی ذکر شده برای باب «افتعال» در کتاب‌های مشهور ادبی است. هدف از این کار، کمک به نویسندگان و پژوهشگران این دانش است تا بتوانند با درک صحیح‌تری از معانی باب «افتعال» و به‌طور کلی از تمامی ابواب ثلاثی مزید که در حوزه ادبیات عربی کاربرد فراوانی دارند، برخوردار شوند. بدین ترتیب، صرفاً به ذکر یک معنا در کتاب‌ها بسنده نکنند و بدون بررسی دقیق، آن را نپذیرند و به آن استناد نکنند. در این مقاله، مباحث آسیب‌شناسی معانی در دو محور مورد بحث قرار می‌گیرند: ۱. ناپیدایی و وضوح؛ ۲. درستی و نادرستی. این مقاله اثبات می‌کند که از میان یازده معنای مورد بررسی، شش معنا (وقوع، خطفه، استعمال، وجدان، اظهار و سلب) دارای ناپیدایی هستند و پنج معنا (تفعل، قبول، لفعل الفاعل بنفسه، مجرد و اغناء) نادرست می‌باشند. این نگاه، به روش توصیفی-تحلیلی، اسناد و اطلاعات کتابخانه‌ای و رایانه‌ای را گردآوری کرده و با استفاده از دیدگاه بزرگان اهل لغت و به روش استنباطی و اجتهادی، فرضیه خود را اثبات کرده است.

**واژگان کلیدی:** افتعال، معنای باب افتعال، آسیب‌شناسی معانی ابواب، ثلاثی مزید، وقوع، اظهار.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، مجتمع آموزش عالی زبان، ادبیات و فرهنگ‌شناسی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران؛ (shirafkan@43gmail.com).
۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، مجتمع آموزش عالی زبان، ادبیات و فرهنگ‌شناسی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران؛ (ahmadrezakeshavarziy@gmail.com).
۳. دانش‌پژوه سطوح عالی حوزه علمیه قم، قم، ایران «نویسنده مسئول»؛ (mojtaba73haz@gmail.com).

## مقدمه

بحث شناخت معانی در حوزه ادبیات عرب به دلیل عربی‌بودن آیات و روایات، جایگاهی ویژه دارد. با این حال، در کتاب‌های مؤلفان این حوزه، در بحث معانی باب «افتعال» که با شناخت معانی ارتباط مستقیم دارد، تحلیل دقیقی به چشم نمی‌خورد. برای مثال، کسی چون ابوحنیفان که جزء مؤلفان ادبیات عربی است، وقتی به بیان معانی باب «افتعال» می‌رسد، فقط با اشاره و بدون توضیح و بررسی کافی از آن عبور کرده است. نتیجه چنین رویکردی این است که دانش‌پژوهان و فهمندگان متون، به‌ویژه متن آیات و روایات، در مرحله تطبیق و شناخت معانی واژگان به‌کاررفته در این باب دچار مشکل و گاه مرتکب اشتباه می‌شوند. شاهد این مدعا، نقدی است که یکی از محققان درباره فهم مفسران از معنای «اتقاء» نوشته است؛ واژه‌ای که کاربرد فراوانی در قرآن و روایات دارد (مؤمنی، ۱۳۹۶). از این رو لازم است معانی این باب به‌دقت بررسی و تحلیل شود. معانی ذکرشده برای باب «افتعال» در کتب مشهور ادبی با دو مشکل مواجه است: یکی اینکه معانی فراوان دیگری نیز برای ابواب ثلاثی مزید وجود دارد که در کتب مشهور ذکر نشده، و دیگر اینکه برای بسیاری از معانی یادشده، بیان دقیق، واضح و صحیحی ارائه نشده است. مقاله حاضر برای رسیدگی به مشکل دوم تهیه شده و این مسئله را مطرح کرده است که تبیین معانی ذکرشده برای باب «افتعال» در کتب مشهور ادبی چه آسیب‌هایی دارد.

برای حل این مسئله، معانی باب «افتعال» از کتب ادبی جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل شد. به این شکل که نخست همه معانی مطرح‌شده در کتب مشهور ادبی جمع‌آوری و سپس با روش کتابخانه‌ای و با استفاده از منابع لغوی، ادبی و شواهد استعمالی عرب فصیح، آسیب‌های موجود در آن‌ها شناسایی و پیشنهادهایی برای رفع آن‌ها ارائه شد. روش ارزیابی معانی در مقاله حاضر بدین صورت است که در پاره‌ای موارد، با رد مثال‌های مذکور، اثبات آن معنا را برای باب «افتعال» نقد می‌کنیم، مانند معنای «وقوع»، و در پاره‌ای موارد، اصل وجود آن معنا را برای باب نمی‌پذیریم و آن معنا را با دلیل رد می‌کنیم؛ مانند معنای «مجرد».

## الف. معناشناسی باب افتعال

از زمان تألیف نخستین کتاب‌ها در زمینه علم صرف، مؤلفان این حوزه به بررسی ابواب ثلاثی مزید پرداخته‌اند. ثلاثی مزید شامل دوازده باب است که عبارت‌اند از: «افعال»، «تفعیل»، «مفاعله»، «انفعال»، «افتعال»، «تفعّل»، «تفاعل»، «افعالل»، «افعیلال»، «استفعال»، «افعیعال» و «افعیوال». این ابواب هم از حیث لفظی (ساختاری) و هم از حیث معنوی در کتب مؤلفان

بررسی شده‌اند. اما در جنبه معنوی، پژوهش‌های درخور توجه کمتری صورت گرفته است (ابن‌عصفور اشبیلی، ۱۴۳۴ق، ص ۱۰۶).

باب «افتعال» یکی از ابواب مهم و پرکاربرد ثلاثی مزید است. اندیشمندان این حوزه برای این باب چهار قاعده لفظی برشمرده‌اند. از جمله این قواعد، تبدیل «تا» به «طا» است، در صورتی که «فاء الفعل» یکی از حروف «صاد»، «ضاد»، «طا» یا «ظا» باشد (ابن‌عصفور اشبیلی، ۱۴۳۴ق، ص ۱۹۸). همچنین تبدیل «تا» به «دال» در صورتی که «فاء الفعل» یکی از حروف «دال»، «ذال» یا «زا» باشد (ابن‌عصفور اشبیلی، ۱۴۳۴ق، ص ۱۹۶). این باب معانی متعددی نیز دارد. در کتب مشهور ادبی، ۲۱ معنا برای باب «افتعال» بیان شده است (حسینعلی‌زاده، ۱۴۰۰ش) که هشت مورد آن قطعی و بدون ایراد است. یازده مورد دیگر نیز از دو جهت قابل بررسی است: یکی از جهت ناپیدایی و وضوح، و دیگری از جهت درستی و نادرستی.

### ۱. معانی ناپیدای باب «افتعال»

در این بخش، معانی «وقوع»، «خطفه»، «استعمال»، «وجدان»، «اظهار» و «سلب» بررسی می‌شوند. به دلیل ایراد در مثال‌های این معانی، اثبات آن‌ها برای باب «افتعال» ناپیدا است و نیاز به مثال‌های صحیح دارد.

#### ۱/۱. وقوع

این معنا در علوم العربیه ذکر شده است (حسینی تهرانی، ۱۳۹۱، ص ۷۹) و بر اساس تحقیقات انجام شده، کسی غیر از مؤلف این کتاب به این معنا قائل نشده است. مراد از وقوع این است که فاعل در ماده و مبدأ فعل واقع شده باشد؛ مانند «أَفْتَتَنَ زَيْدٌ» (زید در فتنه واقع شد) و «أَظْلَفَ بَكْرٌ» (بکر در اظْلُوفَه واقع شد). «أَظْلُوفَه» به معنای زمینی است که در آن سنگ تیز و درشت باشد. در تفاسیر نیز آمده است: «فَقَالَ تَعَالَى: فَمَنْ أَضْطَرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» و در توضیح آن آمده است: «قوله اضْطَرَّ من الاضطرار بمعنى الوقوع في الضرورة. و المخرصة: خلو البطن من الغذاء عند الجوع الشديد. يقال خمرصة الجوع خمرصا و مخرصة». در این آیه شریفه، «اضطر» به معنای وقوع در ضرورت آمده است و «مخرصة» به معنای خالی بودن شکم از غذا در هنگام گرسنگی شدید است (الطنطاوی، سید محمد، ۱۹۹۷م، ج ۴، ص ۴۱).

همچنین، تحلیل‌گران معنای احادیث در برخی روایات این معنا را در ذیل بخشی از حدیث «أبی یغترون» تصریح کرده‌اند. نظیر آنچه علامه مجلسی بیان داشته است: «احتمال می‌رود یغترون از اغترار به معنای وقوع در غرور و هلاک باشد، همان‌طور که خدای تعالی فرموده: ما غرَّكَ رَبُّكَ

الکریم (انفطار، ۶) " (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۱۲۷).

### نقد

بررسی مثال اول، «افتتن زید» نشان می‌دهد که ماده «فتن» در ثلاثی مجرد، هم به صورت متعدی و هم به صورت لازم استعمال می‌شود. به عنوان مثال، «فتنه» به معنای «أَوْقَعَهُ فِي الْفِتْنَةِ» (او را در فتنه انداخت) و «فتن فلان» به معنای «وَقَعَ فِيهَا» (او در فتنه گرفتار شد) می‌باشد (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۱۲۷؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۵۴). باب «افتعال» نیز از این ماده هم به صورت متعدی و هم لازم استفاده می‌شود.

با توجه به این مقدمه، به نظر می‌رسد که معنای «وقوع فاعل در مبدأ فعل» در «افتتن» معنای جدیدی نیست؛ زیرا در ثلاثی مجرد آن نیز معنای وقوع موجود است و این از مثال بالا روشن است، به شرطی که «فتن» به معنای لازم، نه متعدی، مورد نظر باشد. بنابراین باب «افتعال» از ماده «فتن» معنای جدیدی ندارد تا به آن قائل شویم.

علاوه بر این، در سومین آیه سوره مائده، نیز این معنا قابل تصور نیست، هرچند برخی مفسران به این معنی اشاره کرده‌اند. زیرا در آیه شریفه آمده است «مَنْ اضْطَرَّ فِي مَخْمَصَةٍ»، و وقوع در ماده اصلی فعل با ذکر دوباره «فی مخمصه» سازگار نیست. بلکه باید معنای وقوع در ماده فعل نباشد تا سازگاری اسلوبی حاصل شود و معنا به این شکل باشد: «هر کس در میان مخمصه گرفتار آید». این هم به جهت تضمینی است که در فعل «اضطر» اتفاق افتاده است و متضمن معنای «اشتد» شده است زیرا «اشتد» با حرف «فی» به کار می‌رود. شیخ طوسی نیز به همین معنا اشاره دارد (الطوسی، محمد ابن الحسن، بی تا، ج ۳، ص ۴۳۶): «معناه من دعته الضرورة في مجاعة لان المخمصه شدة ضمور البطن» (معنای آن این است که ضرورت او را در مخمصه بیفکند).

بنابراین معنای وقوع در ماده اصلی معنا ندارد و با این تحلیل، گفته صاحب التفسیر الوسیط نیز نقد می‌شود (الطنطاوی، سید محمد، ۱۹۹۷م، ج ۴، ص ۴۱). در حدیث شریف نیز هرچند این معنا به گونه احتمال مطرح شده، اما اولین معنایی که ذکر می‌شود، غیر از این است (آیا به واسطه امهال من غفلت می‌کنید؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۱۲۷). غفلتی که مطرح می‌شود همان مطاوعه غرور و هلاکت است، یعنی «آیا به خاطر مهر و محبت من و مهلتی که به شما داده‌ام، دچار غرور و هلاکت می‌شوید؟» که این معنا در حقیقت همان مطاوعه است.

بنابراین، نتیجه‌گیری می‌شود که این معنا قابل پذیرش نیست.

در مورد مثال دوم، «أَظْلَفَ بَكَرًا»، باید گفت که با بررسی کتاب‌های معتبر لغت و تتبع در استعمالات عرب، هیچ موردی از استعمال ماده «ظَلَفَ» در باب «افتعال» مشاهده نشده است. به نظر می‌رسد که این ماده در باب «افتعال» استفاده نشده است و عرب برای بیان معنای «وقوع فاعل در ماده فعل» از ماده «ظلف»، از باب «إفعال» استفاده می‌کند. به عنوان مثال، «أَظْلَفَ الرَّجُلُ» به معنای «وَقَعَ فِيهَا» (افتاد در آن) است، مانند «أُظْلُوفُهُ» یا «فِي الظَّلْفِ» (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۳۶۷).

این مسئله نشان می‌دهد که معنای «وقوع فاعل در ماده فعل» در این مورد نیز صحیح نیست و نیاز به بررسی دقیق‌تری دارد.

## ۱.۲. حَظْفُهُ

بررسی‌ها نشان می‌دهد که این معنا را ابن سراج (متوفای ۳۱۶ق) در الأصول فی النحو آورده است و سپس شاگردش سیرافی (متوفای ۳۶۸ق) در شرح کتاب سیبویه و به پیروی از او ابن‌عصفور (متوفای ۶۶۹ق) در الممتع فی التصریف و ابوحیان (متوفای ۷۴۵ق) در ارتشاف الضرب و البحر المحيط این معنا را ذکر کرده‌اند (ابن سراج، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۳۳۳؛ سیرافی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۴۵۲؛ ابن‌عصفور اشبیلی، ۱۴۳۴ق، ص ۱۰۷؛ ابوحیان، ۱۹۹۸م، ج ۱، ص ۱۷۵؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۵۸). ظاهراً قبل از ابن سراج، کسی به این معنا اشاره نکرده است. مراد از «حَظْفُهُ» این است که فاعل، مبدأ فعل را با سرعت انجام داده است و باب «افتعال» به این معنا همیشه متعدی است؛ مانند «انْتَزَعَهُ» (آن را سریع برکنند)، «اجْتَدَبَهُ» (آن را سریع کشید)، «اسْتَلَبَهُ» (آن را سریع ربود)، «اقتلعه» (آن را سریع از بیخ و بن برکنند یا از جایش برکنند) و «افتلذه» (سریع آن را قطع و جدا کرد).

## نقد

ظاهراً معنای «جذب» و «اخذ» و امثال آن (معنای اصل فعل) از ثلاثی مجرد این مثال‌ها استفاده می‌شود. به عبارت دیگر، معنای باب «افتعال» در مثال‌های یادشده موافق معنای ثلاثی مجرد است (ابراهیم مصطفی و دیگران، ۱۴۱۰ق، ص ۱۱۲) و «تسریع»، مدلول قاعده «زیادة المبنی تدلُّ علی زیادة المعنی» (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۹) است. مثلاً ماده «جذب» در ثلاثی مجرد برای صرف اخذ و گرفتن به کار می‌رود؛ ولی وقتی به باب «افتعال» برده می‌شود، بر مبالغه دلالت می‌کند و مبالغه اخذ و گرفتن، با تسریع در اخذ تحقق می‌یابد. بنابراین، «حَظْفُهُ» در واقع یکی از مصادیق معنای مبالغه است و معنای مستقلى به حساب نمی‌آید.

از جمله مؤیدات این مطلب (هم‌معنا بودن مثال‌های فوق با ثلاثی مجرد) این است که برخی از اهل ادب برای معنای مجرد به واژه «اجْتَدَب» و «اِقْتَلَع» مثال زده‌اند (ر.ک: ابن‌قتیبه، ۱۴۲۰ق، ص ۳۶۱؛ نووی، ۱۳۹۳ش، ص ۴۱). البته این مطلب (معنای ثلاثی مجرد) نقدی دارد که ذیل معنای مجرد خواهد آمد.

مؤید دیگر این سخن، معنایی است که ابن‌عاشور در ذیل آیه سیزدهم سوره انعام آورده است و اقرار آن را به عنوان مبالغه بیان کرده است، با اینکه در ابتدا ممکن است به ذهن برسد که دارای معنای خطفه و سرعت انجام فعل باشد. او در بیان معنای اقرار موجود در آیه «وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُم مُّقْتَرِفُونَ» می‌نویسد: «و صیغه الافتعال و صیغه المفاعله فیه للمبالغه»؛ صیغه افتعال و مفاعله در ماده قرف برای مبالغه است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۱۱).

### ۱/۳. استعمال

این معنا را فقط تهرانی در «علوم العربیه» در مقام ذکر معانی باب «افتعال» آورده است (حسینی تهرانی، ۱۳۹۱ش، ص ۸۰) و مرادش از «استعمال» این است که فاعل، ماده فعل را به کار گرفته (استعمال کرده) است و برای آن دو مثال آورده است: یکی «اَظْفَرَتِ الْهَرَّةُ»؛ یعنی گربه ظفرش (ناخنش) را به کار زد (پنجه زد)؛ مثال دوم «اسْتَلَمَ الْحَاجُّ»؛ یعنی حاجی سلمه (سنگ) را به کار زد، یعنی حجر الاسود را دست مالید و بوسید. استعمال به معنای به کار زدن است؛ یعنی فاعل ماده‌ای که فعل از آن مشتق شده را به کار می‌برد و سلمه به معنای سنگ است (همان).

### نقد

بررسی مثال اول نشان می‌دهد لغویان همان‌طور که «ظْفَرَه» را به معنای «عَزَرَ فِي وَجْهِ ظْفَرَه» (ناخن را در صورتش فرو برد) گرفته‌اند، «اَظْفَرَه» را نیز به همان معنا گرفته‌اند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۵۱۸؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۱۶۲). بنابراین «اَظْفَرَه» معنای زائدی نسبت به ثلاثی مجرد خود افاده نمی‌کند تا به این معنا قائل شویم و همان‌طور که در مطلب نقل شده از کشاف بیان شد، بیشتر این موارد به معنای ثلاثی مجرد برمی‌گردد.

درباره مثال دوم نیز باید گفت که اولاً، این مثال را سیبویه و محققان صرفی برای معنای «اغناء» که یکی از معانی مذکور برای باب «افتعال» است ذکر کرده‌اند (ر.ک: سیرافی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۴۵۲؛ ابوحیان، ۱۹۹۸م، ج ۱، ص ۱۷۵؛ سیوطی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۳۷۷)؛ یعنی عرب در مقام افاده معنای «دست‌مالیدن و بوسیدن حجر» به جای استعمال ثلاثی مجرد (سلم)، باب «افتعال» آن را به کار برده و به آن اکتفا کرده است؛ ثانیاً، نیازی نیست که هر واژه‌ای که در باب

«افتعال» استعمال شده است، دارای معنایی خاص باشد. بنابراین در واژه «استلّم» وضع نوعی هیئت «استلّم» معنای جدیدی افاده نمی‌کند؛ بلکه فعل با مجموع ماده و هیئت خود بر معنای بوسیدن حجر دلالت دارد. همچنین دلیلی هم بر وجود معنای استعمال در «استلّم» نداریم و آنچه در کتب لغت درباره «استلّم» بیان شده («استلّم» مأخوذ از «سِلَام» به معنای «حَجَر» یا «سَلَام») به معنای «تَحِيَّة» است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۲۹۸) صرف اشاره به مناسبت اشتقاقی است و بیش از این را نمی‌رساند و اصلاً به‌طور کلی، در بیان معنای ابواب به دنبال مشتق‌منه و وجه مناسبت آن با مشتقاتش نیستیم؛ بلکه بحث در این است که مثلاً «استلّم» در این هیئت چه معنایی دارد.

از سویی دیگر معنایی که مرحوم مجلسی در کتاب مرآة العقول، از نه‌پایه ابن‌اثیر برداشت کرده است، نیز با معنای «استعمال»، سازگاری ندارد زیرا ایشان نهایتاً استلام را به معنای بوسیدن گرفته است که هیچ ارتباطی با استعمال و به‌کارگیری سنگ ندارد (ر.ک. المجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، ج ۱۸، ص ۲۰).

البته ذیل آیه نهم از سوره قمر (وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَاذُدِّجِرْ) زمخشری مطلبی دارد که ابتدا به نظر می‌رسد به این از معنای افتعال اشاره دارد، آنجا که می‌گوید: "وقد اذدجرته الجحّ و تخبطته و ذهب بلبّه و طارت بقلبه" (جحّ او را زجر داد یعنی درباره او منع به کار برد) (الزمخشری، محمود، ۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۳۳). اما به نظر می‌رسد به معنای ثلاثی مجرد زجر باشد و همراه با مبالغه بیان شده است، چون هیچ تصریحی به این معنا نشده است و صرفاً حدس و گمان درباره عبارت کشف است. در آیه دهم همین سوره (قمر) نیز از برخی مفسران ادبی نویس، نظیر (بقاعی، ابراهیم بن عمر، ۱۴۲۷ق، ج ۷، ص ۳۵۰) معنای مذکور تلقی می‌شود، آنگاه که «انتصر» را در این آیه (إِنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ) به معنای «اوقع نصری علیهم: نصرت و پیروزی مرا بر آنان واقع فرما» ذکر می‌کنند، زیرا واقع نمودن نصر در حقیقت همان به کار بستن نصر به نفع دعا کننده است. البته مشهور مفسران انتصار را در این آیه شریف به معنای انتقام دانسته‌اند، اما از آن روی که انتصار هرگاه به معنای انتقام باشد، لازم است با حرف جرّ «من» به کار رود و در این آیه حرف جرّ «من» نیامده است، پس معنای «به کار زدن» تقویت می‌شود؛ اما احتمال اینکه دارای معنای ثلاثی مجرد یعنی نصرت باشد نیز وجود دارد و در این صورت، اثبات معنای «به کار زدن» با این آیه شریف به سرانجام نمی‌رسد.

این معنا تنها در کتاب «المعجم المفصل فی اللغة و الأدب» آمده است و از آن به «وجود الشیء علی صفة معینة» تعبیر کرده‌اند (امیل بدیع یعقوب و میثال عاصی، ۱۴۳۲ق، ج ۱، ص ۱۸۵). مقصود این است که فاعل، مفعول خود را بر صفتی بیابد که آن صفت یا فاعلیت فعل مجرد است (از این فاعلیت گاهی به «اسم فاعل» و گاهی به «صفت مشبّه» تعبیر می‌شود) یا مفعولیت (رضی الدین، ۱۳۹۵ش، ج ۱، ص ۹۰-۹۱)؛ مانند «اعتَظَمَهُ أَى: وَجَدَهُ عَظِيماً.»

#### نقد

با بررسی لغت‌نامه‌های موجود، کسی را نیافتیم که باب افتعالِ ماده «عَظَمَ» را ذکر کرده باشد و ظاهراً این ماده در باب «افتعال» استعمال نشده است. مواردی مانند این مثال در کلام عرب بسیار است که باب «افتعال» آن‌ها استعمال نشده است؛ مثل «رَمِعَ» (سرگشته و بیخود شد از ترس)، «شَعِفَ» (دل باخت)، «فَتَشَ» (وارسی و تحقیق کرد)، «فَتَخَ» (مفاصل اندام سست شد)، «فَتَرَ» (بعد از جوشش آرامید)، «مَغَثَ» (مالید، سایید) (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ذیل واژه، ابراهیم مصطفی و دیگران، ۱۴۱۰ق، ذیل واژه).

اشکال دیگری که برای این معنا می‌توان مطرح کرد این است که حتی اگر بپذیریم ماده «عَظَمَ» در باب «افتعال» استعمال شده است، با یک مثال نمی‌توان معنایی را برای این باب اثبات کرد. علاوه بر این، در آیات قرآن نیز هیچ استعمالی که مؤید این معنا باشد، صورت نگرفته و حتی موردی که یکی از احتمالات معنای آن این باشد نیز دیده نشده است.

#### ۱/۵. اظهار

برخی این معنا را ذکر کرده‌اند (مراغی و محمد سالم علی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۴۴؛ امیل بدیع یعقوب و میثال عاصی، ۱۴۳۲ق، ج ۱، ص ۱۸۴) و مرادشان این است که فاعل، مبدأ فعل را اظهار کرده است و باب «افتعال» به این معنا همیشه لازم است؛ مانند «اعتَدَّرَ» به معنای «أَظْهَرَ العُذْرَ» (عذر خود را بیان کرد) و «اعتَظَمَ» به معنای «أَظْهَرَ العَظْمَةَ» (عظمت خود را نشان داد).

#### نقد

برای نقد این معنا، به بررسی مثال‌های آن می‌پردازیم. در مثال اول، «اعتَدَّرَ» از ماده «عُذِرَ» به معنای آماده‌کردن و قراردادن عذر است و عذر در کلام عرب به حجت و دلیلی گفته می‌شود که انسان با آن از گرفتاری خلاصی می‌یابد. از این رو هیئت باب «افتعال» در این واژه مفید معنای «اتَّخَذَ» است و «اظهار عذر» لازمه خلاصی شخص از گرفتاری است؛ چون بدون اظهار عذر خلاص نمی‌شود. بنابراین «اظهار» لازمه معنای «اعتذر» است، نه خود معنا. همچنین با یک مثال



نمی‌توان معنایی را برای باب اثبات کرد.

در آیه ۹۴ سوره توبه (يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَأْنَا اللَّهَ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ... كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) نیز هیچ‌کدام از مفسران این معنا را بیان نکرده‌اند. انتظار می‌رفت که این معنا در این آیه ذکر شود زیرا در این آیه به هر دو فعل نزدیک به ذهن می‌آید.

درباره مثال دوم نیز باید گفت که لغویان واژه «اعتظّم» را ذکر نکرده‌اند و ظاهراً باب «افتعال» از ماده «عظم» استعمال نشده است؛ چنان‌که در معنای «وجدان» نیز بیان شد. لذا استشهاد به «اعتظّم» درست نیست (ر.ک: ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ذیل واژه؛ جوهری، ۱۴۱۰ق، ذیل واژه؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ذیل واژه؛ ابراهیم مصطفی و دیگران، ۱۴۱۰ق، ذیل واژه).

### ۱/۶. سلب

این معنا را نیجیری در حصن الرصین فی علم التصریف بیان کرده است (نیجیری، ۱۴۲۸ق، ص ۴۱۵) و مراد از آن این است که باب «افتعال» بر سلب دلالت می‌کند؛ مانند «استلب».

#### نقد

گوینده این معنا بین هیئت و ماده خلط کرده است و گمان برده که هیئت باب است که معنای سلب را افاده می‌کند؛ درحالی‌که در مثال «استلب»، ماده فعل بر معنای سلب دلالت دارد، نه هیئت آن. چنان‌که روشن است، در بحث معنای ابواب به دنبال معنای جدید مستفاد از هیئت هستیم. بنابراین، درباره این مثال، درست این است که بگوییم واژه «استلب» با ثلاثی مجرد خود هم‌معناست.

### ۲. معانی نادرست

در این بخش معانی «تفعّل»، «قبول»، «لفاعل بنفسه»، «مجرد» و «اغناء» از جهت نادرستی بررسی می‌شود.

#### ۲/۱. تفعّل

شماری از ادیبان یکی از معانی باب «افتعال» را همان معنای باب «تفعّل» دانسته‌اند (ابن سراج، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۳۳۳؛ ابن‌عصفور اشبیلی، ۱۴۳۴ق، ص ۱۰۷) و مثال‌هایی چون «ادخل»، «ادلج»، «ابتسم»، «اعتدى» و «اتزّ» را برای آن بیان کرده‌اند. اما مقصود خود را از هم‌معنا بودن باب «افتعال» با باب «تفعّل» به‌روشنی بیان نکرده و مشخص نکرده‌اند که باب «افتعال» کدام معنای باب «تفعّل» را افاده می‌کند؛ مگر سیرافی که در شرح کتاب سیبویه در بیان

معانی باب «افتعال»، ذیل مثال «ادَّخَلُوا» گفته است: «والمعنى دَخَلُوا»؛ یعنی «ادَّخَلُوا» معنای ثلاثی مجرد را افاده می‌کند که یکی از معانی ذکرشده برای باب «تَفَعَّلَ» است (سیرافی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۴۵۳).

#### نقد

برای نقد این معنا لازم است مثال‌ها را تحلیل و بررسی کنیم.

- **ادَّخَلَ**: با مراجعه به کتب معتبر لغت و استعمالات عرب، به این نتیجه می‌رسیم که «ادَّخَلَ» با ثلاثی مجردش (دَخَلَ) هم‌معناست. قریب به اتفاق علمای لغت این معنا را برای «ادَّخَلَ» ذکر کرده‌اند و کسی «تَدَخَّلَ» را برای آن نیاورده است (ر.ک: جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۱۶۹۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۷۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۲۳۱).
- **ادَّلَجَ**: درباره معنای آن اختلاف است. برخی قائل‌اند که «ادَّلَجَ» برای حرکت از آغاز تا پایان شب به کار می‌رود (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۸۰) و برخی دیگر معتقدند اگر حرکت در پایان شب (سحر) صورت گیرد، «ادَّلَجَ» برای آن استعمال می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۹۴). این اختلاف از مشتق‌منه «ادَّلَجَ» ناشی شده است؛ چه اینکه برخی آن را از «الدَّلَجَه» به معنای حرکت در کل شب و برخی دیگر از «الدَّلَجَه» به معنای حرکت در آخر شب (سحر) گرفته‌اند. با وجود این اختلاف در معنای «ادَّلَجَ»، اولاً، در میان لغویان کسی ماده «دل ج» را از باب «تَفَعَّلَ» ذکر نکرده است؛ ثانیاً، بنا بر هر دو فرض در اشتقاق «ادَّلَجَ»، این واژه با ثلاثی مجردش هم‌معناست. بنابراین، اثبات هم‌معنا بودن «ادَّلَجَ» با «تَدَلَّجَ» صحیح نیست.
- **ابْتَسَمَ**: بیشتر لغویان تصریح کرده‌اند که «ابْتَسَمَ» به معنای ثلاثی مجردش (بَسَمَ) است. برخی نیز گفته‌اند که «ابْتَسَمَ» و «تَبَسَّمَ» به یک معنا هستند و در بیان معنای «تَبَسَّمَ»، معنای ثلاثی مجردش را ذکر کرده‌اند که نشان می‌دهد هر دو «ابْتَسَمَ» و «تَبَسَّمَ» با مجردشان هم‌معنا هستند (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۵۳).
- **اعتَدَى**: لغویان این واژه را نیز به معنای ثلاثی مجردش دانسته‌اند و در بیان معنای «تَعَدَّى» همان معنای ثلاثی مجرد را آورده‌اند که نشان می‌دهد هر دو با ثلاثی مجردشان هم‌معنا هستند (ابراهیم مصطفی و دیگران، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۸۹).
- **اتَّزَّرَ**: اهل لغت نیز برای این واژه معنای ثلاثی مجرد را آورده‌اند و برای «تَأَزَّرَ» نیز معنای

ثلاثی مجرد را ذکر کرده‌اند که نشان می‌دهد هر دو به معنای ثلاثی مجردشان می‌آیند (ابراهیم مصطفی و دیگران، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۶).

به‌هرحال، هیچ‌یک از این کلمات، معنای اصلی و غالبی باب «تفعّل» (مطاوعه) را دارا نیست. بنابراین، نمی‌توان این معنا را برای باب «افتعال» اثبات کرد. شاید بتوان گفت که منشأ اشتباه مثبتین این معنا، دقت نکردن در کلام اهل لغت بوده است؛ به این نحو که با دیدن عباراتی مثل «ابْتَسَمَ وَ تَبَسَّمَ بِمَعْنَى وَاحِدٍ» در کلام لغویان، گمان برده‌اند که باب «افتعال» هم معنای باب «تفعّل» است؛ درحالی‌که هر دو («ابْتَسَمَ» و «تَبَسَّمَ») هم معنای ثلاثی مجردشان هستند.

در اینجا ممکن است چنین اشکالی مطرح شود که «ثلاثی مجرد» یکی از معنای باب «تفعّل» است؛ حال چه ایرادی دارد که بگوییم باب «افتعال» به معنای ثلاثی مجرد از باب «تفعّل» است؟ در پاسخ باید گفت که اولاً، یکی از معانی مذکور برای باب «افتعال» ثلاثی مجرد است و بنابراین نیازی نیست که بگوییم باب «افتعال» به معنای ثلاثی مجرد از باب «تفعّل» است؛ ثانیاً، هم معنابودن با ثلاثی مجرد را به عنوان یکی از معانی ابواب قبول نداریم؛ ثالثاً، در بیان معنای ابواب، صحیح آن است که گفته شود فلان باب دارای معنای اصلی فلان باب است و در باب «تفعّل» نیز معنای ثلاثی مجرد، بر فرض پذیرش آن، معنای اصلی نیست.

برخی محققان اشکال دیگری نیز مطرح کرده‌اند با این بیان که صحت این بیان («افتعال» به معنای «تفعّل») متوقف بر این است که باب «افتعال» فرع باب «تفعّل» و رتبه متأخر از آن باشد؛ چنان‌که ثلاثی مزید فرع ثلاثی مجرد و متأخر از آن است. اما در ابواب ثلاثی مزید، دلیلی بر فرع‌بودن برخی نسبت به برخی دیگر وجود ندارد.

## ۲/۲. قبول

این معنا فقط در کتاب تدریج الأدانی آمده است (نوی، ۱۳۹۳، ص ۴۱) و غیر از مؤلف این کتاب، کسی یافت نشده که این معنا را بیان کرده باشد. مراد نویسنده تدریج الأدانی از معنای «قبول» این است که فاعل، اصل و ماده فعل را قبول کرده و آن را پذیرفته است. او برای این معنا تنها واژه «افْتَضَحَ» را به معنای «قَبِلَ الْفَضِيحَةَ» (فضیحت را پذیرفت) مثال زده است.

## نقد

در بین لغویان، کسی این معنا را برای واژه «افْتَضَحَ» ذکر نکرده است. بلکه از کلام لغویان برمی‌آید که «افْتَضَحَ» برای مطاوعه ثلاثی مجردش استفاده می‌شود؛ مثل «فَضَحَ الشَّيْءَ فَافْتَضَحَ إِذَا انْكَشَفَ مَسَاوِيَهُ»؛ یعنی «آشکار کرد معایب آن چیز را، پس معایب آن چیز آشکار شد» (ر.ک:

جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۹۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۴۵). به نظر می‌رسد مراد عبدالحق از معنای «قبول»، غیر از «مطاوعه» باشد؛ زیرا ایشان معنای «مطاوعه» را نیز برای باب «افتعال» ذکر کرده است. بنابراین، به نظر می‌رسد این معنا صحیح نیست.

### ۲/۳. لَفْعُ الْفَاعِلِ بِنَفْسِهِ

این معنا را شمار کمی از علمای صرف بیان کرده‌اند (ر.ک: ابوحنیان، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۵۸؛ سیوطی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۳۷۷). مراد از آن این است که اصل و مبدأ فعل روی خود فاعل واقع شود و تعدی به غیر نکند. به عبارت دیگر، در موارد و مصادیق این معنا در غیر باب «افتعال»، فاعل اصل فعل را روی مفعول اعمال می‌کند؛ مانند «أَرَعَدَ فُلَانًا» (فلان شخص را به لرزه درآورد). برخلاف باب «افتعال» که در آن، مبدأ فعل از فاعل تجاوز نمی‌کند و فقط بر نفس فاعل واقع می‌شود؛ مانند «ارْتَعَدَ» (به لرزه افتاد)، «ارْتَعَشَ» (به لرزه افتاد)، «اِكْتَحَلَ» (سرمه کشید)، «استاک» (مسواک زد)، «امْتَشَطَ» (شانه زد) و «ادَّهَنَ» (روغن مالی کرد). بنابراین، ظاهراً مراد قائلان این معنا، «لزوم» در مقابل «تعدیه» است.

#### نقد

برای نقد این معنا، نخست باید نسبت معنای «لزوم» (لازم‌بودن فعل) با معنای «مطاوعه» را بیان کنیم و سپس به بیان اشکالات پردازیم. بین معنای «لزوم» و معنای «مطاوعه» از بین نسب اربعه، رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار است. چنان‌که در علم منطق گفته شده، عموم و خصوص من وجه نیازمند یک وجه اشتراک و دو وجه افتراق است. در این بحث نیز در برخی مثال‌ها، هم معنای «لزوم» و هم معنای «مطاوعه» قابل تصور است؛ مانند «امْتَرَجَ» که در آن، هم معنای «لزوم» وجود دارد (زیرا لازم‌بودن یعنی فعل به مفعول نیاز ندارد و فعل «امْتَرَجَ» به مفعول احتیاج ندارد) و هم معنای «مطاوعه» قابل تصور است؛ چنان‌که در معنای «مطاوعه» به «امْتَرَجَ» مثال زدیم. اما در فعل «افْتَرَجَ»، معنای «لزوم» قابل تصور است، ولی معنای «مطاوعه» قابل تصور نیست؛ زیرا معنای قبول اثر (مطاوعه) از این واژه فهمیده نمی‌شود. در فعل «تَعَلَّمَ» در عبارتی مانند «عَلَّمْتُهُ النِّحْوَ فَتَعَلَّمَ النِّحْوَ»، معنای «مطاوعه» قابل تصور است، ولی معنای «لزوم» قابل تصور نیست؛ زیرا «تَعَلَّمَ» دارای مفعول است. بنابراین، هر فعل لازمی دارای معنای مطاوعه نیست؛ بلکه آن فعل لازمی که مفید معنای قبول اثر باشد، دارای «مطاوعه» است.

با توجه به این مقدمه، اگر «لزوم» از معانی باب به شمار آید، بدین معنا که فعل ثلاثی مجرد با رفتن به باب «افتعال» لازم شود، باید در مثال «مَرَجْتَهُ فامْتَرَجَ» قائل شویم که «امْتَرَجَ» دارای

معنای «لزوم» است؛ زیرا ثلاثی مجرد آن متعدی است و با رفتن به باب «افتعال» لازم شده است. درحالی‌که هیچ‌کس قائل نشده که «امتزج» مفید معنای لزوم است. بنابراین، «لزوم» از معانی ابواب به شمار نمی‌آید؛ بلکه از عوارض لفظ است که گاهی ذیل معنای «مطاوعه» محقق می‌شود. همچنین، برخی از مثال‌های مذکور برای این معنا مفید معنای «مطاوعه» هستند؛ مانند «ارتعد» و «ارتعش». بنابراین، این‌ها مثال برای این معنا نیستند.

#### ۲/۴. معنای مجرد

برخی این معنا را ذکر کرده‌اند (سیرافی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۴۵۳؛ تفتازانی، ۱۳۸۸ش، ج ۱، ص ۲۰۵) و مراد از آن این است که باب «افتعال» گاهی با ثلاثی مجردش هم‌معناست و معنای جدیدی نسبت به ثلاثی مجرد افاده نمی‌کند؛ مانند «اَذْخَر» (ذخیره نهاد)، «احتال» (یک سال گذشت)، «ارتوی» (سیراب شد)، «اشتکی» (شکایت کرد)، «استل» (بیرون آورد)، «اقتراً» (خواند) و «اعتلی» (بالا رفت).

#### نقد

درست است که برخی از کلماتی که باب «افتعال» آن‌ها استعمال شده است با ثلاثی مجردشان هم‌معنا هستند، ولی این معنا اصلاً معنای هیچ‌یک از ابواب ثلاثی مزید به شمار نمی‌آید. زیرا وقتی معنای یک باب را بررسی می‌کنیم، مقصود این است که آن باب چه معنای جدیدی افاده می‌کند که ثلاثی مجردش افاده نمی‌کند. هم‌معنا بودن با مجرد، معنای جدیدی به شمار نمی‌آید تا از معنای باب شمرده شود و از بحث ما خارج است. از این‌رو، محقق رضی گفته است: کسانی که می‌گویند «أقال» به معنای «قال» است، تسامح در عبارت کرده‌اند (رضی‌الدین، ۱۳۹۵ش، ج ۱، ص ۸۳).

البته ممکن است این سؤال مطرح شود که اگر این دو واژه هم‌معنا هستند، پس انگیزه بردن ماده به این باب چه بوده است؛ چراکه در این صورت کار لغوی به نظر می‌آید؛ به‌ویژه با توجه به اینکه واضح لغت، هر که باشد، حکیم بوده است.

در پاسخ باید گفت اولاً، در این کار اغراض لفظی یا معنوی مانند تأکید و مبالغه که از باب زیادة المبنی است، قابل تصور است؛ ثانیاً، احتمال دارد که این واژه‌ها را دو قبیلۀ مختلف عرب وضع کرده باشند که به حسب اتفاق هم‌معنا شده‌اند که در این صورت به اثبات غرض هم‌نیازی نیست.

## ۲/۵. اغناء

برخی این معنا را ذکر کرده‌اند (سیرافی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۴۵۴؛ ابن‌عقیل، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۶۰۴) و به واژه‌هایی مانند «افتقر» (فقیر شد) و «اشتد» (سخت شد) مثال زده‌اند. مقصود از آن این است که گاهی باب «افتعال» ما را از اینکه معنای واژه را با هیئت مجرد استعمال کنیم، بی‌نیاز می‌گرداند. به عبارت دیگر، برای برخی مصادر فقط باب «افتعال» استعمال شده و ثلاثی مجرد آن‌ها در آن معنا استعمال نشده است. فرق «اغناء» با معنای مجرد نیز در این مطلب نهفته است که در معنای مجرد، ثلاثی مجرد واژگان آن معنا استعمال شده است، ولی در «اغناء» ثلاثی مجرد آن استعمال نشده است.

### نقد

با توجه به مطالبی که در ذیل معنای مجرد گفته شد، نقد این معنا روشن است. اساساً هیئت مجرد این الفاظ استعمال نشده است تا ما بحث کنیم که ابواب ثلاثی مزید آن‌ها از جمله باب «افتعال» چه زیادتی نسبت به مجردشان دارد. افزون بر این، برخی از کسانی که این معنا را ذکر کرده‌اند، این عبارت: «بمعنی اصل الفعل لعدم ورود الاصل»، یا شبیه آن را آورده‌اند که نشان می‌دهد «اغناء» به عنوان معنایی از معنای باب و در ردیف و هم‌عرض معانی دیگر این باب نیست؛ بلکه صرفاً برای تنبیه و یادآوری است (امیل بدیع یعقوب و میثال عاصی، ۱۴۳۲ق، ج ۱، ص ۱۸۵).

### نتیجه

بررسی نشان می‌دهد که از مجموع یازده معنای مورد بحث، شش معنا (وقوع، خطفه، استعمال، وجدان، اظهار و سلب) به علت وجود مناقشه در مثال‌های آن‌ها دچار ناپیدایی هستند. برای اثبات این معانی برای باب «افتعال»، نیازمند مثال‌های صحیح هستیم و نمی‌توان به صرف گفتار بزرگان این حوزه اکتفا کرد. پنج معنای دیگر (تفعل، قبول، لفعل الفاعل بنفسه، مجرد و اغناء) نیز ایراد اساسی دارند و نمی‌توان آن‌ها را در شمار معنای باب «افتعال» قرار داد.

## منابع

١. قرآن کریم.
٢. الزمخشری، محمود. (١٤٠٧ق). دارالکتب العربی، بیروت، چاپ سوم.
٣. المجلسی، محمدباقر. مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، (١٤٠٤ق)، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
٤. البقاعی، ابراهیم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الایات و السور، (١٤٢٧ق)، دارالکتب العلمیه.
٥. ابراهیم مصطفی، احمد حسن الزیات و حامد عبدالقادر و محمد علی التجار. (١٤١٠ق). المعجم الوسیط، دارالدعوة.
٦. ابن سراج، محمد بن سری، (١٤٣٠ق)، الأصول فی النحو، مکتبه الثقافة الدینیة.
٧. ابن عصفور اشبیلی، ابوالحسن علی بن مؤمن، (١٤٣٤ق)، الممتع فی التصریف، منشورات ذوی القربی.
٨. ابن عقیل، بهاء الدین، (١٤٢٥ق)، المساعد علی تسهیل الفوائد، جامعه ام القرى.
٩. ابن فارس، ابوالحسین احمد، (١٤٠٤ق)، معجم مقاییس اللغة، نشر دفتر تبلیغات اسلامی.
١٠. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، (١٤٢٠ق)، أدب الکاتب، مؤسسة الرسالة.
١١. ابن منظور، محمد بن مکرم، (١٤١٤ق)، لسان العرب، دار صادر.
١٢. ابن هشام، عبدالله بن یوسف، (بی تا)، مغنی اللیب عن کتب الأعراب، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
١٣. ابو حیان، اثیرالدین محمد بن یوسف، (١٩٩٨م)، ارتشاف الضرب من لسان العرب، مکتبة الخانجی.
١٤. ابو حیان، اثیرالدین محمد بن یوسف، (١٤٢٠ق)، البحر المحیط فی التفسیر، دارالفکر،
١٥. امیل بدیع یعقوب و میثال عاصی، (١٤٣٢ق)، المعجم المفضل فی اللغة و الأدب، نشر ناب مصطفی.
١٦. تفتازانی، سعدالدین، (١٣٨٨ش)، شرح تصریف، نشر هجرت.
١٧. جوهری، اسماعیل بن حماد، (١٤١٠ق)، تاج اللغة و صحاح العربیه، دارالعلم للملایین،
١٨. حسینعلی زاده، مجتبی، (١٤٠٠ش)، تبیین معانی باب «افتعال» و کاربرد آن در قرآن کریم، پایان نامه سطح سه (کارشناسی ارشد)، حوزه علمیه قم.

۱۹. حسینی تهرانی، سیدهاشم، (۱۳۹۱ش)، علوم العربیه، نشر اخلاق.
۲۰. رضی‌الدین، محمدبن حسن، (۱۳۹۵ش)، شرح شافیه ابن‌الحاجب، نشر مکتبه المرتضوی لایحیاء الآثار الجعفری.
۲۱. زبیدی، سیدمحمدمرتضی حسینی، (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، دارالفکر.
۲۲. سیرافی، حسن بن عبدالله، (۱۴۲۹ق)، شرح کتاب سیویه، دارالکتب العلمیه.
۲۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۲۸ق)، لنکت علی الالفیه و الکافیہ و الشافیہ و الشذور و النزہہ، دارالکتب العلمیه.
۲۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، نشر هجرت.
۲۵. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، (۱۴۱۵ق)، قاموس المحيط، دارالکتب العلمیه.
۲۶. مراغی، احمد مصطفی و محمد سالم علی، (۱۴۳۰ق)، تهذیب التوضیح، نشر مکتبه الرشد.
۲۷. مؤمنی، محمدامین، (۱۳۹۶ش)، «پژوهشی در تبیین معنای "اتَّقُوا اللَّهَ" و تفسیر آن»، پژوهش نامه تفسیر و زبان قرآن، شماره ۱۰.
۲۸. نووی، شیخ عبدالحق، (۱۳۹۳ش)، تدریج الأدانی إلى قرائه شرح السعد التفتازانی علی تصریف الزنجانی، دار زین العابدین.
۲۹. نیجیری، عبدالله بن فودی، (۱۴۲۸ق)، الحصن الرصین فی علم التصریف، دارالأمه.
۳۰. الطنطاوی، سید محمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، نهضه مصر، قاهره، چاپ اول، (۱۹۹۷م).
۳۱. الطوسی، محمدبن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، بی تا.